

تبیین ضابطه تشخیص تعدد یا وحدت شخصیت در دوقلوهای سیامی بر مبنای فقه امامیه و تأثیر آن در قوانین جزایی

مهدیه غنی زاده (نویسنده مسئول)

دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان

m.ghanizadeh@pgs.usb.ac.ir

علی تولایی

دانشیار دانشگاه یزد

tavallaei@yazd.ac.ir

محمد رضا کیخا

دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

Kaykha@hamoon.usb.ac.ir

چکیده

در دوقلوهای سیامی (به هم چسبیده)، اتصال دو بدن به یکدیگر منجر به شبهه تعدد یا وحدت شخصیت می‌گردد. به عبارت دیگر در ارتباط با این نوع افراد، تردید حاصل می‌شود که آیا این دو بدن متعلق به دو شخصیت مستقل است یا متعلق به شخصیتی واحد است که بخشی از اعضای زائد در او دیده می‌شود. این مسئله، یکی از مهم‌ترین اموری است که می‌تواند احکام مربوط به این افراد را تحت تأثیر خود قرار دهد؛ چراکه تعدد شخصیت، منجر به تعدد حکم خواهد شد و بر هر فرد، حکم مستقل به او بار می‌گردد. در مقابل وحدت شخصیت، حکم واحدی را بر شخص مترتب می‌سازد؛ به نحوی که بخش زائد بدن، متعلق حکم واقع نمی‌گردد. از این حیث پژوهش حاضر به شیوه توصیفی تحلیلی در پی بررسی ضوابط مختلف در تشخیص وحدت یا تعدد دوقلوهای به هم چسبیده می‌باشد. مهم‌ترین یافته‌ها نشان می‌دهد ضابطه فقهی در این مسئله اتحاد یا تفارق خواب و بیداری در نظر گرفته شده که خود، ریشه در اماره‌ای مهم‌تر چون تعدد یا وحدت مغز یا روح دارد و این امر از مسئله تعدد یا وحدت شخصیت در آنان پرده برمی‌دارد. از سوی دیگر این ضابطه و ملاک، مطابق با ضوابط طبی مسئله، یعنی

وحدت یا تعدد قوای حیاتی بدن می‌باشد؛ زیرا مطابق قول فقها، علامت مذکور در فقه صرفاً یکی از ضوابط این امر بوده و هر آنچه بتواند در تشخیص این امر راهگشا باشد، کفایت می‌کند. به‌طور مسلّم از مهم‌ترین امارات در تشخیص این امر، تعدد یا وحدت قوای حیاتی در شخص است؛ زیرا قوای حیاتی و اعضای رئیسه در هر شخص به‌صورت واحد وجود دارد؛ در نتیجه تعدد آنان نشان‌دهنده تعدد شخصیت است.

کلیدواژه: دوقلوهای سیامی (به‌هم‌چسبیده)، ضابطه فقهی، تعدد، وحدت

دو قلوهای سیامی (به هم چسبیده)، نمونه نادری از خلقت می باشند که به واسطه اتصال دو بدن به یکدیگر، در برخی تصرفات و اعمال، امکان استقلال عمل برای هریک از آنان منتفی است و ناچار به همراهی با یکدیگرند. در نتیجه این وضعیت بسیاری از احکام مربوط به آنان را تحت تأثیر خود قرار می دهد. آنچه در ارتباط با چنین اشخاصی، هم از نظر طبی و هم از نظر فقهی چالش برانگیز و مهم می باشد، این است که وضعیت گروهی از این افراد از حیث وحدت یا تعدد شخصیت بسیار شبهه برانگیز است. از این حیث پژوهش حاضر، تلاشی است در جهت پاسخگویی به سؤالات ذیل:

۱. در دو قلو به هم چسبیده، دو بدن، متعلق به دو شخص مستقل باشد که در کالبد مشترکند یا اینکه متعلق به شخصی است که برخی از اعضای زائد را با خود حمل می کند؟
 ۲. ضابطه تشخیص تعدد یا وحدت شخصیت در فقه امامیه به چه نحو است؟
 ۳. ضابطه پزشکی این امر به چه صورت است؟
 ۴. آیا ضوابط فقهی و پزشکی مطابق یکدیگرند یا متمایز از هم؟
- برای پاسخگویی به این مسئله، ابتدائاً بیان ماهیت و انواع مختلف آن ضروری می نماید.

۱. ماهیت دو قلو به هم چسبیده و اقسام آن

دو قلوهای به هم چسبیده^۱ حاصل بارور شدن تخمکی واحد می باشند که از این جهت به آنها دو قلوهای همسان یا تک تخمکی نیز اطلاق می گردد. سلول تخم تشکیل دهنده جنین، پس از گذشت دو هفته از لقاح، شروع به تقسیم شدن به دو جنین مجزا می کند. اگر این روند پیش از اتمام تقسیم متوقف شود، سلول تخمی که هنوز به طور کامل تقسیم نشده به رشد خود ادامه می دهد و در نتیجه دو قلوهای به هم چسبیده ایجاد می شوند. از دو قلو به هم چسبیده همچنین تحت عنوان دو قلوهای سیامی^۲ یاد می شود. دلیل این نام گذاری، شهرت چانگ و انگ بانکر دو قلوهای به هم چسبیده اهل سیام (تایلند سابق) می باشد. آنچه در ارتباط با دو قلوهای به هم چسبیده مسلم و مفروغ عنه می باشد، این است که از نظر طبی نشأت از یک سلول تخم، منجر به جنسیت واحد آنها گردیده، در نتیجه هر دو یا مذکرند یا مؤنث و اختلاف جنسیت در آنها منتفی است.

۱. Conjoined twins.

۲. Siames twins.

; Layde, P M.,_ 525_(Kaufman, MH., 2004: 20 (8-9), p. 508
D., Falek, A., & McCarthy, B J., 1980: 32(1), p. 69-78.) Erickson, J
از حیث انواع، مهم‌ترین انواعی که برای دوقلوهای به‌هم‌چسبیده در پزشکی مطرح
گردیده، عبارتند از:

1. DIPROSOPUS

در این قسم دوقلو دارای دو صورت با یک سر و یک بدن می‌باشد.

2. DICEPHALUS

دوقلوی دارای دو سر با دو گردن مجزا و یک بدن

3. ISCHLOPHAGUS

دوقلوهایی که با لبه تحتانی COCCYX و SACRUM با هم وصل شده، دو ستون
مهره جدا دارند که در یک محور قرار می‌گیرد.

4. PYGOPAGUS

نمونه‌ای که با سطح خلفی و جانبی COCCYX و SACRUM به هم وصل شده و
حکم واحد دارد. بقیه اعضای بدن، فرم دوتایی داشته و این دوقلوها پشت‌به‌پشت هم واقع
شده‌اند.

5. DIPYG US

دوقلویی با سر و سینه و شکم واحد که دو پلوئیس دارند یا دو دستگاه تناسلی خارجی
مجزا و چهار پا دارند.

6. SYNCEPHALUS

دوقلوها با صورت به‌طور جانبی به هم وصل شده‌اند و چسبندگی طوری است که طرف
راست صورت یکی و طرف چپ دیگری دیده می‌شود. ممکن است اعضای دیگرشان به‌جز
صورت (و گاهی سینه) از ناف به پایین از هم جدا باشند.

7. CRANIOPAGUS

دوقلوها با قسمت‌هایی مشابه از مجموعه به هم وصل شده و بقیه قسمت‌ها از هم مجزا
است.

8. THORACOPAGUS

قسمتی از قفسه سینه در آنها مشترک و بیشتر همراه با ناهنجاری اعضای قفسه سینه و قسمت فوقانی شکم است.

9- OMPHALOPAGUS

دوقلوها از ناف تا زائده XIPHOID یکی هستند.

10- RACHIPAGUS

دوقلوها به وسیله ستون مهره‌ها در نقطه‌ای بالای ساکروم با هم ارتباط دارند.

(Guttmacher, F., M.D, Nichols, L., M.D, 1967: 3(1), p. 3-8.)

در یک تقسیم‌بندی جامع می‌توان گفت دوقلوهای به هم چسبیده به‌طور کلی به سه دسته قابل تقسیم می‌باشند:

دسته اول گروهی تشکیل می‌دهد که تمام اعضا را به‌طور کامل دارا است، جز اینکه در برخی نقاط دو بدن به یکدیگر متصل گردیده است. اقسام ذیل، زیرمجموعه این دسته قرار می‌گیرند:

ISCHLOPHAGUS, PYGOPAGUS, SYNCEPHALUS,
CRANIOPAGUS, THORACOPAGUS, OMPHALOPAGUS,
RACHIPAGUS

دسته دوم دوقلوهایی است که بالاتنه واحد و پایین‌تنه دوتایی است:

DIPYG US ذیل این دسته واقع می‌گردد.

دسته سوم گروهی است که در آنها دو بالاتنه بر یک پایین‌تنه واقع گردیده است؛ مانند:

DIPROSOPUS, DICEPHALUS

۲. تعدد یا وحدت دوقلوهای به هم چسبیده

درباره اینکه آیا دوقلوهای به هم چسبیده دو شخصیت مستقل می‌باشند که در برخی نواحی بدن به هم متصلند یا شخصیتی واحد است که در برخی اعضای بدنش زوائدی وجود دارد و به‌طور خلاصه در معیار و ضابطه تعدد یا وحدت شخصیت آنها بحث بسیار است.

در منابع روایی ما مسئله دوقلوی به هم چسبیده تحت عنوان «له رأسان و بدنان علی حقو واحد» در باب ارث مطرح گردیده است (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۷، ص ۲۲۶-۲۲۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۶، ص ۲۹۵-۲۹۶؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق: ج ۱۰۱، ص ۳۵۴-۳۵۵). به نظر می‌رسد در فقه امامیه فقط به یک قسم از دوقلوی به هم چسبیده اشاره شده؛ یعنی دسته سوم آنها، گروهی که بالاتنه دوتایی (له رأسان أو بدنان) و پایین تنه واحد (علی حقو واحد) دارند.^۱

اما در ارتباط با ضابطه و معیار وحدت یا تعدد این گروه، در باب ارث روایاتی وارد شده که از مهمترین آن، قضاوت علی (ع) در مورد طفلی است که با این وصف متولد گردیده:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَشِيمٍ عَنْ (مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَوْهَرِيِّ) عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: وَلِدَ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع مَوْلُودٌ - لَهُ رَأْسَانِ وَ صَدْرَانِ عَلَى حَقِّ وَاحِدٍ - فَسُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُورَثُ مِيرَاثَ اثْنَيْنِ أَوْ وَاحِدًا - فَقَالَ يُتْرَكُ حَتَّى يَنَامَ ثُمَّ يُصَاحُ بِهِ - وَاحِدًا وَ بَقِيَّ فَإِنْ انْتَبَهَا جَمِيعًا مَعًا كَانَ لَهُ مِيرَاثُ وَاحِدٍ - وَ إِنْ انْتَبَهَ الْآخَرُ نَائِمًا - (فَإِنَّمَا) يُورَثُ مِيرَاثَ اثْنَيْنِ. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۶، ص ۲۹۵).

وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مِثْلَهُ.

در زمان امیرالمومنین علی (ع) کودکی با دو سر و دو سینه بر یک پایین تنه متولد گردید. در مورد میراث او از امام (ع) سؤال شد که آیا میراث یک نفر را می‌برد یا میراث دو نفر؟ امام (ع) فرمودند: اجازه دهید بخوابد سپس بر او فریاد زنید اگر باهم بیدار شدند یک میراث به او تعلق می‌گیرد و اگر یکی بیدار شد و دیگری خواب ماند دو میراث به او تعلق می‌گیرد. از نظر سندی، روایت به دلیل وجود علی بن احمد بن اشیم و محمد بن قاسم جوهری که هر دو مجهولند، ضعیف می‌باشد (خویی، بی‌تا: ج ۱۲، ص ۲۷۱؛ کلباسی، ۱۳۸۰: ج ۳، ص ۲۲۵). آنچه مسلم است چنین چیزی با عمل اصحاب جبران‌پذیر است و در این مسئله چون فقها مطابق روایت عمل کرده‌اند، پس ضعف آن ضرری نمی‌رساند (اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ج ۹، ص ۵۰۸؛ نجفی، بی‌تا: ج ۳۹، ص ۲۸۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۳، ص ۲۵۹؛ خوانساری،

۱. مراد از حقو، محل بستن کمر بند می‌باشد و در اینجا مجاز از پایین تنه است. مصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۴۵.

۱۴۰۵ق: ج ۵، ص ۳۸۳). در این باب تنها محقق اردبیلی به خاطر ضعف سند، به حکم روایت اشکال وارد کرده است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۱، ص ۵۰۹).

مطابق روایت، تعلق یک میراث بر حسب روایت، بالملازمه دال بر وحدت شخصیت دوقلو می باشد. از سوی دیگر تعدد ارث، دال بر تعدد شخصیت اوست. در نتیجه ضابطه تعدد یا وحدت شخصیت بر مبنای روایت، بیدار شدن دوقلوها در نظر گرفته شده؛ به این نحو که اگر همزمان بیدار شوند، یک فرد و چنانچه یکی زودتر از دیگری بیدار شود، دو شخص به شمار می آیند.

با بررسی روایات این باب آنچه به دست می آید اینکه تنها ملاک و ضابطه ای که در روایات ما در این مسئله بیان گردیده، همین علامت است (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۷، ص ۲۲۶—۲۲۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۶، ص ۲۹۵—۲۹۶؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق: ج ۱۰۱، ص ۳۵۴—۳۵۵). جز اینکه گروهی از فقها به دلیل ضعف روایت از همان ابتدا روایت را کنار نهاده و در تشخیص این امر قائل به قرعه شده اند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۱، ص ۵۹۰).

اما چنانچه ذکر شد، ضعف روایت باتوجه به عمل اصحاب، قابل اعتنا نیست.

در ارتباط با روایت مذکور سه مسئله بسیار مهم مطرح می باشد:

مسئله اول اینکه روایت مذکور در باب ارث وارد شده است. باتوجه به این امر این سؤال پیش می آید که آیا ملاک و ضابطه مذکور تنها مختص باب ارث است یا در سایر احکام نیز کاربرد دارد؟

مطابق قول مشهور فقها، ظاهر این است که از این حیث خصوصیتی برای میراث نیست و آنچه عرف می فهمد این است که طریق مذکور در روایت طریقی است به وحدت و تعدد به طور مطلق نه فقط در خصوص باب ارث (نجفی، بی تا: ج ۳۹، ص ۲۹۸؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق: ۹۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۴۹۱؛ سبحانی، ۱۴۱۵ق: ۳۸۵؛ طباطبائی قمی، ۱۴۲۶ق: ج ۱۰، ص ۹۱۳؛ روحانی، بی تا: ج ۲۴، ص ۴۹۱).

در مقابل نظر مشهور، علامه حلی، ضابطه مذکور را فقط در میراث و شهادت پذیرفته، در تکالیف به طور کلی آنها را دو شخص محسوب می کند و در نکاح مطلقاً قائل به وحدت آنهاست (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۳۹۲).

آنچه به نظر می‌رسد این است که امام (ع) در این باب ضابطه‌ای کلی برای تشخیص وحدت و تعدد ارائه داده که در تمامی احکام کاربرد دارد و در ارث خصوصیتی وجود ندارد تا قائل به اختصاص این نشانه به آن شویم؛ زیرا چنان‌که بیان خواهد شد، معیار خواب و بیداری، خود ریشه در اماره‌ای مهم‌تر، یعنی وحدت یا تعدد سیستم عصبی دارد که معیار و ضابطه کلی برای تشخیص تعدد یا وحدت شخصیت می‌باشد. در نتیجه چنانچه به لحاظ شخصیتی دوقلوی به هم چسبیده فردی واحد محسوب گردد یا متعدد دانسته شود، وضعیت او از حیث تعدد یا وحدت در تمامی احکام لحاظ خواهد شد و چنین نیست که نسبت به مسئله‌ای مانند ارث، این ضابطه لحاظ شود، اما در بقیه امور نادیده گرفته شود یا به نحو دیگری حکم گردد.

مسئله دوم اینکه آیا در این اماره تکرار شرط می‌باشد، به نحوی که حالت متعارف از آن برداشت شود و مطابق آن حکم شود یا اینکه یک مرتبه تحقق آن کفایت می‌کند، به گونه‌ای که با یک بار تحقق هریک، مطابق آن حکم شود و چنانچه پس از آن حالت مخالف رخ دهد، به آن اعتنا نگردد؟

با مقایسه اماره این باب با علائم مذکور در ارتباط با تشخیص جنسیت خنثی، سه احتمال مطرح می‌گردد:

احتمال اول: اعتبار تکرار، هم در این باب و هم در ارتباط با خنثی؛ چراکه اماره برای کشف واقع می‌باشد نه برای تعبد صرف و یک مرتبه تحقق اماره، غیرکاشف است، زیرا این امور از مواردی است که قابل تخلف بوده و چه بسا آنچه یک مرتبه رخ می‌دهد، مخالف با عادت باشد. علاوه بر اینکه وقتی مرتبه دوم خلاف مرتبه اول واقع شود، اطمینانی بر اعتماد به آن باقی نمی‌ماند؛ چراکه ترجیح بلامرجح محال است و مجرد سبق، کفایت نمی‌کند، اگرچه ظاهر روایات از حیث مره یا تکرار مطلق است.

احتمال دوم: کفایت مره در هر دو باب؛ به این دلیل که ظاهر روایت مطلق می‌باشد و تحقق با یک مرتبه صدق می‌کند؛ پس می‌توان مطابق آن حکم کرد و چنانچه پس از آن حالت دیگری عارض شود، اعتباری به آن نیست، زیرا با تحقق اماره در مرتبه اول و حکم کردن مطابق آن، موضوع مشتبّه نمی‌باشد که برای روشن شدن آن نیاز به اماره دیگر باشد.

احتمال سوم: تفصیل بین مسئله دوقلوی به هم چسبیده و ختنی؛ به این دلیل که در موثقه هشام بن سالم در ارتباط با ختنی، علائم به صیغه مستقبل به کار رفته‌اند (يُورَثُ مَنْ حَيْثُ يُبُولُ... (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۳۲۷)) که این امر دلالت بر استمرار و تجدد دارد، اما روایات این باب با فعل ماضی بیان گردیده (فَإِنْ أَتَبَّهَا جَمِيعاً مَعاً...) که دال بر کفایت یکبار وقوع می‌باشد. علاوه بر این روایات باب ختنی با عبارت عام و کلی تعبیر شده که بر حکم کلی دلالت دارد و امکان دارد از آن، دوام و استمرار برداشت شود؛ برخلاف روایات این باب که در ارتباط با میراث مولودی خاص وارد شده است. همچنین امارات این باب در تشخیص وحدت و تعدد اقوی از امارات باب ختنی می‌باشد؛ به طوری که امکان تخلف در آن بعید است. از این جهت در این باب، مره کفایت می‌کند، در حالی که در باب ختنی، تکرار معتبر است.

برخی از بین این سه احتمال، احتمال سوم را موافق‌تر با نص و فتوا دانسته و قائل به آن گردیده‌اند (مراغی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۵۹-۶۰).

در مقابل، برخی فقها در این باب، تکرار اماره را شرط دانسته، به گونه‌ای که به وسیله آن، نسبت به تعدد و وحدت، اطمینان حاصل گردد (کاشف الغطاء، بی تا: ج ۱، ص ۲۳۷).

به نظر می‌رسد چنانچه اعتبار علائم مذکور در این باب را از حیث اماره و کاشف بودن آنها از واقع بدانیم، از آنجا که اعتبار و حجیت امارات در گرو ظن نوعی حاصل از آن می‌باشد؛ بنابراین در جایی که حکم به تعدد و وحدت بر مبنای این علائم باشد، برای حصول چنین ظنی، یکبار تحقق علامت کفایت نمی‌کند، بلکه نیازمند تکرار می‌باشد تا در نتیجه آن، ظن قریب به علم برای شخص حاصل آید.

مسئله سوم در این باب این است که آیا این اماره (معیار خواب و بیداری) تبعدی است و تنها ملاک تشخیص تعدد و وحدت می‌باشد یا اینکه یکی از طرق و امارات در این مسئله به شمار می‌رود؟

قبل از هر چیز ذکر این نکته ضروری است که فقها سر قضاوت عادلانه امام (ع) و دلیل ایشان در ذکر این علامت خاص را از آن جهت دانسته‌اند که اولاً روایت مذکور، ملاک حکم را مرکز عصبی می‌داند، پس اگر هدایت واحدی دو بدن و سر را جهت دهد، یک شخص

محسوب می‌شود، اما هنگامی که هر بخش، با سیستم عصبی مستقل از دیگری اداره شود، دو شخص به‌شمار می‌روند و بهترین راه برای شناخت اینکه آیا سیستم عصبی که بدن انسان را اداره می‌کند یکی است یا دوتا، خواب و بیداری است؛ چنانچه دو بدن با یک سیستم عصبی اداره شود، امکان ندارد یکی از دو سر بیدار باشد و دیگری در خواب، پس چنین چیزی دلالت بر این دارد که دو مغز مختلف، دو فرمان متفاوت را صادر می‌کند و در نتیجه دو اثر متضاد را به‌دنبال می‌آورد (فلسفی، بی‌تا: ج ۱، ص ۹۴).

ثانیاً مبانی وحدت یا تعدد شخصیت، وحدت یا تعدد روح می‌باشد و اصولاً بقای جسم بدون روح، امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین چنانچه روح واحد بر جسمی حکم کند، یک شخص و چنانچه دو روح بر بدن حاکم باشد دو شخص محسوب می‌شوند و از آنجا که تعدد روح به دلیل بُعد غیرمادی روح، امری مستور است، باید در پی علائم ظاهری دال بر آن باشیم، حال آنکه بر روح با احساس استدلال می‌شود. بنابراین مبنای تعدد روح، اختلاف احساس می‌باشد و یکی از نشانه‌های بارز اختلاف احساس، تفارق دو بدن در خواب و بیداری است (مراغی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۵۸؛ آشتیانی، ۱۴۱۸ق: ۲۰۰).

در نتیجه چنانچه دوقلوی به‌هم‌چسبیده یک شخصیت محسوب گردد و درواقع طبق مبنای مذکور، دارای یک روح باشد، بازگشت روح واحد به بدن هنگام بیدار شدن جز با سرایت آن به تمام اجزا امکان‌پذیر نیست. بنابراین چنانچه همزمان بیدار شوند این خود، نشان از وحدت روح و در نتیجه وحدت شخصیت دارد و چنانچه یکی زودتر از دیگری بیدار شود دال بر حکومت دو روح بر بدن و در نتیجه تعدد شخصیت او است؛ زیرا چنانچه گفته شد در صورت وحدت روح، هنگام بیداری، روح به تمام اجزا سرایت می‌کند و امکان ندارد در این حالت یک جزء از بدن خواب بماند و جزء دیگر بیدار شود (مراغی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۵۸).

طبق آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت علامت مذکور (خواب و بیداری) خود نشانه‌ای است که از اماره‌ای مهم‌تر مانند تعدد یا وحدت مغز، یا تعدد یا وحدت روح پرده برمی‌دارد که هرکدام نشانگر تعدد یا وحدت شخصیت می‌باشند. بنابراین چنانچه از طریق دیگر نیز بتوان به این مقصود نائل آمد، دلیلی بر قول به تعبدی بودن این اماره وجود نخواهد داشت.

چنانچه خود فقها نیز معتقدند روایت فوق بر فرض جبران ضعف آن، در خصوص کودکی است که با این وصف متولد شده و آزمودنش به طرق دیگر، غیر از طریق مذکور در روایت ممکن نیست، پس چنانچه طریق معتبر دیگری برای رسیدن به مقصود و کشف واقع، وجود داشته باشد می‌توان به آن استناد نمود و دلیلی بر انحصار این علامت و جمود بر نص وجود ندارد (همان: ج ۱، ص ۵۷؛ محسنی قندهاری، ۱۴۲۴ق: ج ۱، ص ۳۹۵).

علاوه بر این فقها به صراحت علائم دیگری را بر این امر، بیان نموده‌اند از جمله وجود اراده مختلف در آن دو که آثارش در اعمال آنها نمایان می‌گردد و نشانه تعدد است یا اختلاف آنان از حیث صفات ذاتی مانند ذکاوت و کندذهنی که بر تعدد آنان دلالت دارد (مراغی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۵۶). اتحاد حرکات و خواسته‌ها و لوازم طبیعی در آنها که نشان‌دهنده وحدت آن دو می‌باشد (آشتیانی، ۱۴۱۸ق: ۲۰۰). امکان تعقل و تکلم هر دو سر که نشانگر وجود دو روح برای بدن می‌باشد و در مقابل چنانچه تنها یک سر قادر به تعقل و تکلم باشد، نشان‌دهنده این است که روحی واحد بر جسم حاکم می‌باشد (محسنی قندهاری، ۱۴۲۴ق: ج ۱، ص ۳۹۲).

از دیدگاه فقه در صورت فقدان این علائم یا تعارض آنها با یکدیگر، تعدد و وحدت با قرعه مشخص می‌گردد، زیرا قرعه^۱ برای هر امر مشکلی کارساز است (نجفی، بی‌تا: ج ۳۹، ص ۲۹۸؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۳۰، ص ۲۵۸). همچنین ممکن است بر مبنای ظاهر (وجود دو بدن) حکم به تعدد شود (نجفی، بی‌تا: ج ۳۹، ص ۲۹۸).

آن‌گونه که پیداست ضابطه فقهی مذکور، فقط بر علائم ظاهری تکیه دارد که در هر مورد احتمال خلاف آن نیز وجود دارد. به عنوان نمونه بیدار شدن دو بدن باهم، مخصوصاً در حالی که به یکدیگر متصل می‌باشند، ممکن است به خاطر همین شدت نزدیکی و کنار هم قرار گرفتنشان باشد و دلالتی بر وحدت نداشته باشد. آنچه مسلم است اینکه در حال حاضر پیشرفت علم پزشکی، شناخت این امر را بسیار آسان نموده است.

از نظر علم پزشکی چنانچه مقومات اساسی حیات مانند قلب و مغز در دوقلوهای به هم چسبیده، مشترک باشد قطعاً یک نفر محسوب می‌شوند و در صورتی که هریک به نحو

۱. مطابق قاعده: القرعة لكل امر مجهول او مشتبه (القواعد الفقهية للبحروردی، ج ۵، ص ۳۹).

جداگانه از مقومات حیات برخوردار باشند، یقیناً دو شخص محسوب می‌شوند؛ چراکه از نظر طب، وجود دو مغز یا دو قلب برای شخص واحد امکان‌پذیر نیست. (Guttmacher, F., M.D, 1967: 3(1), 10-17)

چنانچه قرآن نیز به این امر اذعان نموده و وجود دو قلب را در سینه انسانی واحد متنفی دانسته است.^۱

کشف این امر، در جهان امروز با کمک تجهیزات پزشکی پیشرفته، امری سهل و آسان می‌باشد؛ به‌طوری‌که دیگر نیازی به اعمال علائم ظاهری و امارت ظنی نمی‌باشد.

بنابراین چنانچه هریک از دو بدن دارای حیات مستقل از دیگری باشد در این حال دو شخصیت مستقل محسوب می‌شوند و در صورتی‌که تنها یکی از دو بدن دارای حیات باشد، بدن دیگر محکوم به زیادت جسمی است که متعلق تکلیف قرار نمی‌گیرد. در نتیجه چنانچه به‌وسیله طب، بخش زائد از غیر آن مشخص گردد بنابر همان، گذاشته می‌شود و چنانچه طب از تشخیص این امر بازماند و زائد و اصلی مشتبه گردد، در احکام فقهی بنابر اختلاف موارد، مطابق اصل احتیاط یا برائت عمل می‌شود و در صورت عجز طب از احراز تعدد و وحدت، از آنجا که تعلق روح واحد به بدن مقطوع بوده و تعلق روح دیگر به آن مشکوک می‌باشد با اعتماد بر استصحاب، اصل بر عدم تعلق روح دیگر و عدم تعدد می‌باشد یا اینکه مطابق اصل برائت حکم می‌گردد (محسنی قندهاری، ۱۴۲۴ق: ج ۱، ص ۳۹۰).

مطابق آنچه ذکر شد، در دسته‌بندی سه‌گانه دوقلوهای به‌هم‌چسبیده، شاید بتوان در ارتباط با تعدد یا وحدت آنان، این‌گونه قضاوت نمود: در دسته اول که اعضای بدن در هر دو قل

۱. «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» (احزاب: ۴). در تفسیر آیه شریفه از امیرالمؤمنین (ع) چنین نقل گردیده که دوستی ما و دوستی دشمن ما در یک قلب نمی‌گنجد؛ چراکه خدا برای یک انسان دو قلب قرار نداده است که با یکی دوست بدارد و با دیگری دشمن (الامثل فی تفسیر کتاب الله، ج ۱۳، ص ۱۶۱) و تفاسیر دیگری مشابه با اینکه قلب را کانون اعتقاد در نظر گرفته و معتقدند در یک قلب، دو عقیده متضاد جای نمی‌گیرد. از سوی دیگر خداوند برای انسان دو قلب قرار نداده تا در هریک عقیده‌ای متضاد با دیگری قرار دهد (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۱۸؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۳۵؛ المیزان فی التفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۷۴). همچنین گروهی از مفسرین، مراد از قلب را، عقل دانسته‌اند (تفسیر الامثل، ج ۱۳، ص ۱۶۰؛ تفسیر ابن عبدالسلام، ج ۲، ص ۵۵۸)؛ به دلیل آنکه گمان می‌کردند ادراک به‌وسیله قلب صورت می‌گیرد و قلب محل عقل می‌باشد (التحریر و التنبیر، ج ۲۱، ص ۲۵۴).

کامل می‌باشد و برخی از نواحی دو بدن به یکدیگر متصل می‌باشد، قول به تعدد، خالی از قوت نیست؛ زیرا در این حالت، احتمال اینکه یکی از قل‌ها درحالی که واجد اعضای کامل می‌باشد، بخش زائدی از بدن قل دیگر باشد و در نتیجه دوقلوی به هم چسبیده یک فرد محسوب گردد، بسیار دور از ذهن است. از این حیث یکی از فقهای شیعه درباره این امر چنین آورده: «چنانچه هریک از آن دو، جسمی کامل داشته باشد که از ناحیه پشت یا سر و ... به هم چسبیده باشند، دو میراث به آنان تعلق می‌گیرد. زیرا عرفاً بلکه حقیقتاً دو شخص محسوب می‌گردند» (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۳۰، ص ۲۵۸).

در دسته دوم که قسمت فوقانی بدن واحد و قسمت تحتانی دوتایی است می‌توان قائل به وحدت گردید؛ زیرا واحد بودن قسمت فوقانی بدن، وحدت مغز و قلب را به دنبال خواهد آورد که در این حالت قطعاً دوقلوی به هم چسبیده، یک شخص می‌باشد که برخی از اعضای تحتانی بدن او زائد است.

دسته سوم یعنی نمونه مذکور فقهی و حالتی که بالاتنه متعدد و پایین تنه واحد می‌باشد، در واقع نمونه مشتبهی است که برای آشکار شدن وضعیتش باید به ضوابطی که در باب تعدد و وحدت ذکر گردید، تمسک جست و شاید به دلیل همین شبهه‌برانگیز بودن است که در فقه تنها از این نمونه یاد شده و ضوابط مربوط به تعدد یا وحدت در ارتباط با آن مطرح گردیده است.

۳. ضرورت تبیین تعدد یا وحدت دوقلوهای سیامی در قوانین جزایی

با دقت نظر در متون قانونگذاری، آنچه حاصل می‌آید، توجه خطابات به افراد عادی و خلأ قانونی نسبت به مکلفان غیرعادی است. در این بین، چنین خلأیی نسبت به دوقلوهای سیامی به عنوان یکی از اقسام مکلفان غیرعادی، بسیار پررنگ‌تر از سایر اقسام است. این در حالی است که در این قسم از مکلفان، اتصال بدنی و تعدد یا وحدت شخصیتی از مهم‌ترین خصیصه‌های تعیین‌کننده حکم به شمار می‌روند. به نحوی که در فرض تعدد دوقلوها در جایگاه بزه‌دیده، در بسیاری موارد به صرف وقوع جنایت بر یکی، جانی در قبال هر دو، ضامن خواهد بود. همچنین در جایگاه بزه‌کار، تأثیر شرایط خاص آنان تا حدی است که گاه نحوه وقوع جرم را تحت الشعاع قرار می‌دهد و گاه نحوه اعمال مجازات بر آنان را تحت

تأثیر قرار داده و شکلی متفاوت از مجازات را در ارتباط با آنان ایجاب می‌نماید. (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: غنی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷؛ غنی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶؛ غنی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷؛ غنی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹). در نتیجه در بسیاری موارد، اجرای احکام مربوط به اشخاص عادی، در ارتباط با این دسته از مکلفان، نقض عدالت کیفری را به همراه خواهد داشت. از این حیث، تبیین وضعیت این قسم از اشخاص از حیث شخصیتی و تعیین قوانین متناسب با شرایط خاص آنان از سوی قانون‌گذار، ضرورتی انکارناپذیر به‌شمار می‌رود.

نتیجه

دوقلوهای به‌هم‌چسبیده، حاصل بارور شدن تخمکی واحد می‌باشند که این امر، جنسیت واحد را در آنان نتیجه می‌دهد. در علم پزشکی، بر مبنای محل اتصال دو بدن، اقسام مختلفی برای آنان ذکر گردیده که مطابق یک تقسیم‌بندی کلی، تمامی اقسام، ذیل سه گروه جای می‌گیرند: در گروه اول، هر دو بدن واجد اعضای کامل می‌باشند، جز اینکه در برخی نواحی به یکدیگر متصل شده‌اند. گروه دوم دوقلویی است که شامل بالاتنه متعدد و پایین‌تنه واحد می‌باشد و گروه سوم دوقلوهایی هستند که پایین‌تنه آنان متعدد و بالاتنه واحد می‌باشد. در فقه امامیه تنها از گروه دوم یاد شده و ضوابط تشخیص تعدد یا وحدت در ارتباط با این قسم از دوقلوها ذکر گردیده است. دلیل این امر به شبه‌انگیز بودن وضعیت این گروه برمی‌گردد، زیرا در گروه اول کامل بودن اعضا، نشان از تعدد دوقلوهاست و در دسته سوم، وحدت بالاتنه نشانگر وحدت اعضای حیاتی مانند قلب و مغز می‌باشد که در نتیجه نشان‌دهنده شخصیت واحد دوقلو می‌باشد. ضابطه تشخیص وحدت یا تعدد شخصیت در فقه، اتحاد یا عدم اتحاد دوقلوها در خواب و بیداری لحاظ گردیده که این خود نشانگر وحدت یا تعدد سیستم عصبی همچنین وحدت یا تعدد روح حاکم بر جسم می‌باشد که هر کدام از این دو، تعیین‌کننده وحدت یا تعدد شخصیت دوقلو محسوب می‌شوند. از سوی دیگر اگرچه علامت مذکور تنها نشانه فقهی بر این امر لحاظ گردیده اما خود فقها نیز بر این امر اذعان داشته‌اند که این طریق یکی از طرق مسئله به‌شمار آمده و دلیلی بر انحصار وجود ندارد. هر آنچه

بتواند در این مسیر راهگشا باشد، قابل تمسک خواهد بود و چه بسا در عصر حاضر باتوجه
به پیشرفت چشمگیر علم پزشکی اصلاً نیازی به اعمال چنین نشانه‌هایی نباشد.

منابع

الف) فارسی

۱. آشتیانی، محمدحسن، (۱۴۱۸ق)، رساله فی القواعد الفقهیه (مع التعليقات المدرس الطهرانی)، تهران: مؤسسه اطلاعات.
۲. ابن بابویه، محمد، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۳. اردبیلی، احمدبن محمد، (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. اصفهانی، محمدبن حسن، (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. بجنوردی، حسن، (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، قم: الهادی.
۶. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۴۱۵ق)، نظام الارث فی الشریعة الاسلامیه الغراء، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۷. حر عاملی، محمدبن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۸. خوانساری، سید احمدبن یوسف، (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۹. خوئی، ابوالقاسم، (بی تا)، معجم رجال الحديث، بی جا: مؤسسه الخوئی الاسلامیه.
۱۰. روحانی، سید صادق، (بی تا)، فقه الصادق (ع)، بی جا: بی نا.
۱۱. سبزواری، سید عبد الأعلى، (۱۴۱۳ق)، مهذب الاحکام، قم: مؤسسه المنار - دفتر آیه الله، چاپ چهارم.
۱۲. شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: موسسه المعارف الإسلامیه.
۱۳. طباطبائی قمی، سید تقی، (۱۴۲۶ق)، مبانی منهاج الصالحین، قم: منشورات قلم الشرق.

۱۴. علامه حلی، حسن، (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. «غنی زاده، مهدیه و علی تولایی و محمدرضا کیخا، (بهار و تابستان ۱۳۹۷)، «چالش‌های قصاص عضو در دوقلوهای به هم چسبیده»، نشریه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۰، شماره ۱۸، ص ۲۷۹-۳۰۴.
۱۶. _____، (تابستان ۱۳۹۹)، «واکاوی حکم الزام به جداسازی دوقلوهای به هم چسبیده به منظور اعمال مجازات»، نشریه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۶، شماره ۶۰، ص ۱۳۷-۱۶۰.
۱۷. _____، (بهار و تابستان ۱۳۹۶)، چالش‌های فقهی زنا بر مبنای شرایط خاص جسمانی دوقلوهای سیامی، نشریه فقه پزشکی، دوره ۹، شماره ۳۰ و ۳۱، ص ۱۰۶-۱۱۸.
۱۸. _____، (پاییز ۱۳۹۷)، «تأثیرات متقابل وضعیت خاص دوقلوهای سیامی در مجازات قصاص»، نشریه جستارهای فقهی و اصولی، سال ۴، شماره ۱۲، ص ۱۰۳-۱۲۶.
۱۹. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۲۱ق)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسيله - الطلاق، المواریث، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۲۰. فلسفی، محمدتقی، (بی تا)، الطفل بین الوراثة و التریبه، بیروت: دار التعاریف للمطبوعات.
۲۱. کاشف الغطاء، جعفر، (بی تا)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء - القدیمة، بیروت: دار الإحیاء التراث العربی.
۲۲. کاشف الغطاء، حسن، (۱۴۲۲ق)، انوار الفقاهة، کتاب المیراث، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۲۳. کلباسی، محمد (۱۳۸۰)، الرسائل الرجالیة، بی جا: دار الحدیث للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۱۰ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.

۲۵. محسنی قندهاری، محمد آصف، (۱۴۲۴ق)، الفقه و مسائل طبیه، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۶. مراغی، عبد الفتاح، (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. نجفی، محمدحسن، (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
۲۸. نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع).

(ب) انگلیسی

29. Guttmacher, F., M.D, Nichols, L., M.D, (1967), TERATOLOGY OF CONJOINED Conjoined TWINS: Birth Defects: Original Article Series, 3(1), 3-8.
30. Guttmacher, F., M.D, (1967), BIOGRAPHICAL NOTES ON SOME FAMOUS CONJOINED TWINS, Birth Defects: Original Article Series, 3(1), 10-17.
31. Kaufman, MH., (2004), The embryology of conjoined twins, Child's Nervous System, 20 (8-9), 508-525.
32. Layde, P M., Erickson, J D., Falek, A., & McCarthy, B J., (1980), Congenital Malformation in Twins, The American Journal of Human Genetics, 32(1), 69-78.